

# گروه دوم انسانهای دهنده

انسانهای دهنده برخلاف انسانهای گیرنده بسیار پر حرفند، حرف زیاد می زنند، میزان عملشان بسیار کمتر از میزان حرف زدندشان است، گاهی حرفهای می زنند که خود را در مقابل دیگران مجبور به عمل می کنند، حال ممکن است در عمل ناتوان باشند که باعث سرشکستگی آنها می شود و یا آنکه با حرفهایشان، خود را مجبور به انجام عملی می کنند که هرگز راضی به انجام نیستند و با انجام این نوع عمل های اجباری، خود را نابود می سازند و اعتبار خود را از دست می دهند، ترازوی عدالت این افراد زبان آنان است، آنها را می توان بر اساس گفتارشان شناخت آنان که می گویند و عمل می کنند ، فعالند و آنان که تنها می گویند ولی عمل نمی کنند ، ضعیف و ناتوان هستند ، انسانهای دهنده کمتر گوش می کنند و فکر می کنند همه چیز را می دانند و فکر می کنند هر چه را که می گویند صد در صد درست است و

دیگران باید به گفته های آنها عمل کنند ، خود عمل کننده نیستند و می خواهند دیگران عمل کنند ، انسانی که به گوش نشنود ، میزان فکر کردنش کمتر است ، انسان زیاده گو ، فکر نمی کند و تنها زبان را می چرخاند ، وقتی که فکر نمی کنید ، چگونه حرف می زنید و می خواهید حرفهایتان صحیح و درست باشد ، پس انسان باید میزان حرف زدن خود را کاهش دهد و بیشتر گوش دهنده باشد وقتی گوش دهنده بود لاجرم، باید فکر کند و بر شنیده های خود تفکر کند و با منطق، خوب و بد را از هم جداسازی نماید، پس انسان پر حرف، با اجرای سکوت میتواند قدرت تفکر خود را شناخته و از آن استفاده کند ، انسان دهنده ، علاقه زیادی به گفتن دارد ولی باید بداند که ابتدا باید دانا شود، آنگاه میتواند بگوید.

انسان گوش دهنده یا همان گیرنده باید دقت کند که چه می شنود، چون شنیده ها را ذخیره می کند، باید مواظب باشد منفیها را ذخیره نکند ، ضعف انسان گیرنده، در دهنگی اوست ، و باید این ضعف را به

توانائی تبدیل کند و باید گویندگی را بیاموزد،  
هنگامی شما چیزی را می‌شنوید اگر آنرا به زبان  
جاری کنید، مفید یا مضر بودن آنرا خواهید شناخت،  
آنگاه که تفکر بر شناخت خوب یا بد موضوع  
نمودید، اگر موضوع مفید باشد آنرا ذخیره می کنید و  
اگر مضر باشد آنرا دفع می کنید و دیگر حاضر به  
شنیدن منفی ها نخواهید شد .



هنگامی شما به گفتن درآئید ، ذخیره های شما معلوم  
و مشخص خواهد شد، و هنگامی ذخیره های شما  
معلوم شود، هدف شما در زندگیتان معلوم می شود،

هنگامی هدف، معلوم شود شما روزی به درون هدف واقع خواهید شد، پس از روی ذخیره های گفتاری خود، جایگاه آینده ی خود را شناسائی کنید، انسان دهنده، دقتش باید این باشد که چه می گوید، گفتارهای خود را مورد محاسبه قرار دهد چون گفتارهای او ذخیره ی وجودش می شود و آینده واقع آنها خواهد شد، پس اگر منفی ها را می گوید جایگاهش عذاب است و اگر مثبت ها را می گوید جایگاهش آرامش است، پس دقت کند، که چه می گوید چنانچه بر گفته های خود تفکر کند خواه و ناخواه میزان حرف زدن او کاهش خواهد یافت .

ضعف انسان دهنده، درگیرندگی اوست و چون فکر می کند همه چیز را می داند، کمتر گوش می کند، و چون کمتر گوش کند، کمتر خود را می سنجد و چون کمتر خود را بسنجد بیشتر خطا و اشتباه می کند، چنین است که انسان ها خود را کر و کورو لال می کند، شنوا، بینا، گویا به ناصواب ها و کر و کور و لال نسبت به حقایق، انسانی که جویای حق و حقیقت نباشد،

هیچگاه به خداوند نخواهد رسید، انسانی که تفکر نمی کند هیچگاه فرق بین حق و باطل را نخواهد دانست ، پس انسان باید تفکر کند، تا آنکه ضعف خود را بداند، ضعف او یا عدم شنوائی است یا عدم گویائی، کسب شنوائی، کسب عقل و منطق را به دنبال دارد و کسب گویائی، عمل کردن صحیح را در وجود شخص شکل خواهد داد.